

نقش آیینِ ہائے ایرانے ❀
در نظامِ خلافتِ اسلامیہ



❀ ہلال بنِ مُحَسِّنِ صابِی ❀

تصحیح و حواشی میں خاندانِ نبیل عواد

محمد رضا شفیعیہ کدکنے



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه : صابی، هلال بن مُحَیِّن، ۳۵۹-۴۴۸ ق.
- عنوان قراردادی : رسوم دارالخلافه. فارسی
- عنوان و نام پدیدآور : نقش آیین‌های ایرانی در نظام خلافت اسلامی / هلال بن مُحَیِّن صابی؛ ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی.
- مشخصات نشر : تهران: نشر کارنامه، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری : ۲۴۳ ص.
- فروست : کارنامه تاریخ؛ ۸.
- شابک : 1-091-431-964-978-ISBN
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۱۱.
- موضوع : خلافت
- موضوع : عباسیان - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
- موضوع : مسلمانان - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
- موضوع : کشورهای اسلامی - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
- موضوع : کشورهای عربی - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
- شناسه افزوده : شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۱۸- ، مترجم.
- رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۴ ۵۰۴۱ ر ۲ ص/۸۵۵/۳۶ DS
- رده‌بندی دیویی : ۹۵۳/۰۲
- شماره کتاب‌شناسی ملی : ۴۱۶۴.۳۳



کارنامهٔ تاریخ

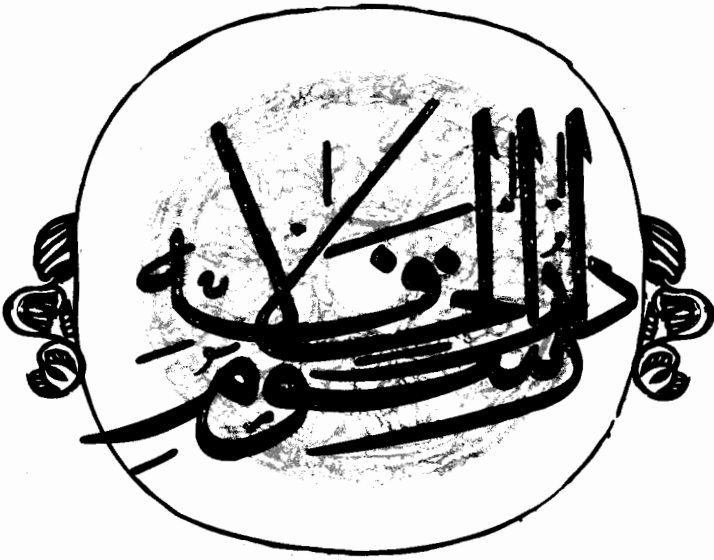
— ❁ ❁ نقش آیین ہائے ایرانہ ❁ ❁ —
در نظام خلافت اسلامی



نشر

♦ بنیان‌گذار نشر کارنامه ♦

نقش آیینِ ہائے ایرانے ❦
در نظام خلافت اسلام



❦ ہلال بن محسن صابہ ❦

تصحیح و حواشی میخائیل عواد

محمد رضا شفیعی کدکنی

تہران، تابستان ۱۳۹۷

نقش آینه‌ای
در نظام خلافت اسلامی

{رسوم دارالخلافه}

هلال بن مُختار صابی
تصحیح و حواشی میخائیل غَزّاد
ترجمه محمدرضا شفیهی کدکنی



ویرایش و تولید
مهرداد خاکزاد، بهروز صفرزاده
سمیه مشعر، مجید رنجبر
زهره جعفرپور، شهلا شمس و عادل قشقای

امور هنری و نظارت فنی
کارگاه سپهر
سمانه ایران پرست، علی اصغر غنیمتی

تصویرسازی صفحه ۶،
طرح و اجرای جلد و عناصر آرایشی
مریم نکو

مدیر هنری و ناظر مسئول
محمد زهرایی

چاپ
پرسیکا
صحافی
عطف

چاپ اول، تابستان ۱۳۹۷ ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشر کارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزئاً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۸۳۵، تلفن ۲۶۱۱۷۹۸۵ و ۲۶۱۱۷۹۸۶ و ۹۱۲۶۳۳۹۱۵۱
فروشگاه بزرگ شهر کتاب با همکاری نشر کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۷
تلفن ۲۲۳۸۵۹۶۹ • فکس ۲۳۸۰۸۱۹۲

نشر کارنامه: شماره ۱۰ کوچه فردانش، خیابان وصال شیرازی، تهران ۱۴۱۷۷۳۳۴۷۲، تلفن ۸۸۹۵۶۲۸۲، فکس ۸۸۹۵۶۲۸۶

— 3 —

۱۵	در چاپ دوم
۱۷	یادداشت مترجم
۱۹	درباره مؤلف

۲۷	رسوم دارالخلافه
۲۹	۱. خطبه کتاب
۳۳	۲. از دار [الخلافه] گرامی آغاز می‌کنم
۴۷	۳. آیین خدمت
۷۹	۴. قوانین و آیین‌های پرده‌داری
۸۵	۵. رسم است که مردم سکوت کنند و هیچ صدایی برنخیزد
۹۱	۶. آیین همراهی رکاب خلفا
۹۵	۷. جلوس خلفا و جامه‌ای که در موکب‌ها می‌پوشند
۹۷	۸. خلعت‌های تقلید و ولایت و تشریف و منادمت
۱۰۱	۹. پیشکش‌هایی که برای خلفا فرستاده می‌شود در برابر بخشیدن مقام و...
۱۰۳	۱۰. شیوه نگارش مکاتبات خلفا در صدر نامه‌ها و عناوین
۱۰۷	۱۱. نوع خطاب به خلفا در نامه‌ها و دعاها درباره ایشان
۱۱۱	۱۲. آیین نگارش نامه از جانب خلفا
۱۱۳	۱۳. نوع دعاها در نامه‌هایی که از سوی خلفا نوشته می‌شود

۱۴. نسبت «مُولیٰ امیرالمؤمنین» ۱۲۳
۱۵. آنچه در پایان نامه‌ها می‌نویسند ۱۲۵
۱۶. نوع صحیفی که از جانب خلفا و یا به خلفا نوشته می‌شود ۱۲۷
۱۷. القاب ۱۲۹
۱۸. خطبه بر منابر ۱۳۳
۱۹. کوفتن طبل در اوقات نماز ۱۳۷
۲۰. خطبه‌های ازدواج ۱۳۹
۲۱. فصلی که خدمتگزار کتاب خود را با آن پایان می‌بخشد ۱۴۱

حواشی و تعلیقات ۱۴۵

- در باره مؤلف ۱۴۷
۱. خطبه کتاب ۱۵۰
۲. از دار [الخلافة] گرامی آغاز می‌کنم ۱۵۱
۳. آیین خدمت ۱۶۰
۴. قوانین و آیین‌های پرده‌داری ۱۷۱
۵. رسم است که مردم سکوت کنند ۱۷۶
۶. آیین همراهی رکاب خلفا ۱۷۷
۷. جلوس خلفا و جامه‌ای که در موکب‌ها می‌پوشند ۱۷۸
۸. خلعت‌های تقلید و ولایت و تشریف و منادمت ۱۷۸
۹. پیشکش‌هایی که برای خلفا فرستاده می‌شود ۱۸۲
۱۰. شیوه نگارش مکاتبات خلفا در صدر نامه‌ها و عناوین ۱۸۴
۱۱. نوع خطاب به خلفا در نامه‌ها و دعاها درباره ایشان ۱۸۴
۱۳. نوع دعاها در نامه‌هایی که از سوی خلفا نوشته می‌شود ۱۸۵
۱۴. نسبت «مُولیٰ امیرالمؤمنین» ۱۸۶
۱۵. آنچه در پایان نامه‌ها می‌نویسند ۱۸۶
۱۶. نوع صحیفی که از جانب خلفا و یا به خلفا نوشته می‌شود ۱۸۶
۱۷. القاب ۱۸۷
۱۸. خطبه بر منابر ۱۸۹
۱۹. کوفتن طبل در اوقات نماز ۱۹۰
۲۰. خطبه‌های ازدواج ۱۹۰

۱۹۱	۲۱. فصلی که خدمتگزار کتاب خود را با آن پایان می‌بخشد.....
۱۹۳	فهرست واژه‌های پارسی متن.....
۱۹۷	فهرست اصطلاحات و لغات و بعضی فواید.....
۲۰۵	فهرست ابیات.....
۲۰۷	فارسی.....
۲۰۸	عربی.....
۲۱۳	مراجع و مآخذ.....
۲۲۱	نمایه.....

در چاپ دوم



اول این اعتراف را بشنوید که وقتی در سال ۱۳۴۴ شروع به ترجمه این کتاب کردم، به خاطر نیاز به حق ترجمه آن بود. بعدها ضمن کار ترجمه متوجه اهمیت آن شدم و این اواخر بیش تر به ارزش آن پی بردم که شنیدم و دیدم محققانی در اتحاد شوروی آن را به روسی ترجمه کرده اند و نیز در مجموعه «کارهای برجسته» ی یونسکو* به انگلیسی هم ترجمه شده است.

ترجمه فارسی، کمی پس از انتشار، چندان نایاب شده بود که خودم هم نسخه ای از آن در اختیار نداشتم. از این روی برای تجدید چاپ آن مجبور شدم از کتابخانه دوستی آن را به امانت بگیرم، همان نسخه ای را که خودم به او اهدا کرده بودم؛ به امید آن که از چاپ دوم جبران شود.

دوستانان تاریخ ایران دوره اسلامی و نیز کسانی که جوایز اسنادی در باب تأثیر فرهنگ ایران باستان بر شکل گیری نهاد خلافت در تمدن اسلامی اند از این کتاب می توانند بهره هایی بگیرند که از کتاب های مشابه کمتر می توان به دست آورد.

به همین دلیل، جسارت ورزیدم و عنوان اصلی ترجمه (رسوم دارالخلافه) را، در این چاپ، به نقش آیین های ایرانی در نظام خلافت اسلامی تغییر دادم؛ زیرا برای خواننده عصر ما مفهوم ترو ملموس تر است، با این یادآوری که کلمه «نقش» را بیش تر به همان معنی اصلی کلمه، که طرح و تصویر و مشابهت و «پژهب» را می رساند، در نظر گرفتم و کمتر به مفهوم function، زیرا نخواستیم به خواننده القا شود که تمامی این آیین ها از درون نظام ایران ساسانی سر برآورده است.

این چاپ نسبت به چاپ قبل امتیازاتی دارد، از جمله افزودن چند حاشیه و مقابله

مجدد بعضی موارد ترجمه با اصل عربی و تکمیل چندین افتادگی و نیز اصلاح مواردی از لغزش‌های مترجم. بعضی موارد مشکوک را، که در اصل نسخه خطی موریانه خوردگی و اضطراب دارد، با ترجمه انگلیسی کتاب نیز مقابله کردم؛ گرچه این سعی چندان هم سودمند نیفتاد. حق این است که مترجم انگلیسی کتاب چیزی بر تحقیقات استاد میخائیل عواد نیفزوده است و با همه خوشه‌چینی از خرمن فضل و تحقیقات او ناسپاسانه خود را از تعلیقات او بی‌نیاز جلوه داده است.

همچنین تمامی کلماتی که برای خواننده فارسی‌زبان نیاز به مشکول (مُعَرَّب) شدن داشت مشکول گردید و در اعلام ایرانی از قبیل شهراکویه و کُردویه (در عربی: شهراکویه و کُردویه) تلفظ فارسی و ایرانی آن‌ها ملاک قرار گرفت.

برای راحتی مراجعه به اصل نسخه و نیز متن عربی کتاب و حتی ترجمه انگلیسی آن، در این چاپ اوراق اصلی نسخه با علامت «/» و افزودن ورق‌شمار، در کنار صفحات، مشخص شده است.

نمی‌توانم این یادداشت را به پایان برسانم و از دقت‌ها و ملاحظات عالمانه دوست عزیز دانشمندم رضا خاکیانی سپاسگزاری نکنم. حق این است که این کتاب در این چاپ هر مزیتی دارد از پرتونگاه ژرف‌بین اوست که یک بار آن را با ترجمه انگلیسی آن مقابله کرد و بسیاری نکات را که از چشم مترجم دور مانده بود و من در فهم یا قرائت آن‌ها بر خطا رفته بودم تذکر داد. او در همه امتیازات این چاپ شریک مترجم است بی‌آن‌که مسئول لغزش‌های او باشد. والحمدلله اولاً و آخراً.

_____ محمد رضا شفیعی کدکنی

تهران، بهمن ۱۳۶۹

* مشخصات ترجمه انگلیسی چنین است:

UNESCO Collection of Representative Works, Arabic Series, Hilāl Al Šābi, *Rusūm Dār Al Khilāfah (The Rules and Regulations of the Abbāsīd Court)*, translated from the Arabic with introduction and notes by Elie A. Salem, Beirut, 1977.

به نام خداوند جان خرد

بیاد شت مترجم

این کتاب — که به ظاهر پیوندی با تاریخ ایران ندارد و چنان می‌نماید که گزارشی است از چگونگی دستگاه خلافت عباسی در بغداد — اگر به دقت بررسی شود سرشار از نکاتی است که برای شناخت اوضاع اجتماعی و تاریخی ملت ما در گذشته آگاهی از آن لازم است، و در خلال بحث‌های گوناگون نویسنده به نکته‌هایی برخورد می‌کنیم که شاید در کتاب‌های دیگر نتوان آن‌ها را یافت و اگر در جای دیگری هم آمده باشد بدین دقت و وسعت نیست. گذشته از نکات تاریخی و اجتماعی، گزارش بسیاری از رسم‌ها و آیین‌های ایرانی در این کتاب به عنوان رسوم دستگاه خلافت عباسی در بغداد آمده است که شواهد تاریخی نشان می‌دهد این رسم‌ها در ایران قدیم رواج داشته و در دوره اسلامی به مرکز خلافت بغداد راه یافته و خود را به گونه‌ای اسلامی محفوظ نگاه داشته است. نکته دیگری که اهمیت این کتاب را در مسائل ایران‌شناسی مسلم می‌دارد واژه‌های پارسی نغزی است که مؤلف در متن عربی کتاب به کار برده و نفوذ روشن و صریح زبان فارسی را در زبان عربی نشان می‌دهد. بسیاری از این واژه‌ها امروز در فارسی متروک شده و بعضی از آن‌ها در متون قدیم فارسی نیز به کار نرفته و یا اگر رفته در متون موجود فارسی نشانی از آن‌ها نداریم، مانند واژه «خردادی» (به معنی نوعی جام بزرگ)، یا «روشن» (به معنی چیزی که امروز بالکن خوانده می‌شود) و امثال آن. بر روی هم کتابی است که در نوع خود کمترمانندی دارد و بی‌هیچ گمان برای شناخت تاریخ ایران به نکات بسیاری از این کتاب نیازمندیم.

مترجم کوشیده است که زبان ترجمه تا حدود توانایی او با زبان نویسنده که زبانی است ادیبانه و سخته هماهنگ باشد و هیچ‌گاه از رعایت دقت، اگرچه مایه تکرار معنی

جمله‌ای یا واژه‌ای شود، غافل نمانده است. با این همه اعتراف دارد که:

شرمان باد زپشمینه آلوده خویش
گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم

و در این جا یادآوری چند نکته را نیز بی‌مورد نمی‌داند: نخست آن‌که در ترجمه تمام حواشی و یادداشت‌های مصحح فاضل کتاب استاد میخائیل عواد را نیز نقل و ترجمه کرده است، مگر چند مورد که برای خواننده فارسی زبان زاید و مکرر می‌نمود. مقدمه دراز دامن مصحح درباره هلال نیز به صورت خلاصه‌ای درآمد تا برای خواننده فارسی زبان که تحمل آن بحث‌های دقیق و محققانه را درباره هلال صابی و جزئیات زندگی‌اش ندارد به گونه‌ای خواندنی و سودمند درآید. مترجم یکی دو مورد بر تعلیقات ایشان نکاتی افزوده که به جای خود یادآوری شده است، و برای استفاده بیش‌تر خواننده فارسی زبان کوشید تا تمام واژه‌های فارسی موجود در متن را در ترجمه خویش به کاربرد، اگر چند آن واژه‌ها امروز متروک و نیازمند توضیح باشد. اگر در مواردی زبان ترجمه تا حدی پیچیده می‌نماید به خاطر رعایت امانت در ترجمه است و این خصوصیت در چند موردی است که مؤلف به نثری بسیار مصنوع و منشیانه پرداخته است (از جمله مقدمه کتاب)، با این همه در مورد دیگر بخش‌های کتاب نیز داعیه بلاغت و توفیق در ترجمه ندارد. از خوانندگان هوشیار و دقیق خواستار است که در موارد تردید به تعلیقات هر فصل مراجعه کنند.

در خاتمه از دانشمندانی که او را بر خطاهای بسیارش آگاه کنند پیشاپیش سپاسگزار است و پیش از آن‌که این یادداشت به پایان رسد وظیفه خود می‌داند که از استاد دانشمند بزرگوار دکتر پرویز ناتل خانلری — که در همه جنبه‌های ادبی و ذوقی، و از جمله ترجمه این کتاب، همواره راهنمون و مشوق او بوده است — سپاسگزاری کند.

در باره مؤلف

۱۴۵

مقدمه

در آغاز دولت عباسی، گروهی از صابئان از ناحیه «حَرَّان» و «رَقَّه» که از سرزمین‌های صابی‌نشین قدیم بود به بغداد کوچ کردند. در این میان «آل زَهْرُون» و «آل قُرَّه» از همه نامدارترند. <۱>

این گروه صابی در بغداد از دانش و ادب بهره‌های بسیار داشتند. گروهی از ایشان در پزشکی و جمعی در داروسازی و گروهی در موسیقی و حساب و هندسه و علم فلک سرآمد شدند و گروهی نیز به تدوین تاریخ و رویدادهای روزگار پرداختند. ما اینک درباره یکی از چهره‌های درخشان که از میان فرزندان این خاندان برخاسته و یکی از سران ایشان است سخن خواهیم گفت. او هلال بن مُحْسِن صابی است.

سخنی درباره صابئه

صابئه، که هلال صابی بدیشان می‌پیوندد، همان صابئه حَرَّانیه‌اند که منسوب است به شهر حَرَّان — برخلاف قاعده نسبت — و اینان مردمی بودند که به پرستش ستارگان و بت‌ها شناخته شده بودند و سرگذشت این نامگذاری، در مورد ایشان، به روزگار مأمون می‌کشد و خلاصه‌اش چنین است که: خلیفه در سال ۲۱۵ هـ. (۸۳۰ م.) به قصد پیکار با بلاد روم به دیار مصر رفت. در آن جا گروهی از مردم او را پذیره شدند. در میان آنان دسته‌ای از حَرَّانیه بودند که قبا به تن داشتند و موی‌شان بسیار بلند بود. مأمون رازی ایشان خوش نیامد و به آن‌ها گفت: شما چه کسانی هستید؟ اهل ذمه‌اید؟ گفتند: ما «حَرَّانیه» ایم. گفت: آیا شما نصرانی هستید؟ گفتند: نه! گفت: یهود هستید؟ گفتند: نه. گفت: مجوسید؟ گفتند: نه. آن‌گاه بدیشان گفت: آیا کتابی، پیغمبری دارید؟ آن‌ها

نتوانستند پاسخی بدهند. مأمون بدیشان گفت: پس شما زندیقانید و بت پرستان! خون تان حلال است و اهل ذمه نیستید. هم اکنون باید یکی از دو کار را برگزینید: یا باید مسلمان شوید، یا به یکی از ادیانی که در کتاب خداوند یاد شده بگرایید، اگر نه شما را خواهم کشت. اکنون شما را تا بازگشت خویش مهلت می‌دهم. و خود به سوی روم حرکت کرد. صابئان زبّی خود را دگرگون ساختند و موی‌ها را کوتاه کردند و پوشیدن قبا را ترک گفتند. گروه بسیاری از ایشان مسیحی شدند و طایفه‌ای نیز اسلام آوردند. اندکی نیز بر حال خود باقی ماندند و همچنان در اضطراب و جست و جو بودند. تا این که یکی از شیوخ اهل حرّان که دانشمند بود نزد ایشان رسید و بدیشان گفت: من راه نجاتی برای شما یافته‌ام که از کشته شدن رهایی یابید. آن‌ها مال بسیار به او دادند و او به ایشان آموخت که به هنگام بازگشت مأمون بگویند ما صابئه‌ایم و این نام آیینی است که خداوند در قرآن یاد کرده است.

سرنوشت چنین بود که مأمون در این سفر درگذشت و اینان از این زمان این نام را بر خود نهادند، و گرنه در حرّان قومی به نام صابئه وجود نداشته‌اند. <۲>
در این جا از صابئه «مُتَدَائِیه» <۳> که یک فرقه موحّد عرفانی است و در فلسطین قبل از ظهور مسیحیت به وجود آمده است باید یاد کرد و اینان پیروان «یوحَنّا مُعَمِّدان» اند که در مآخذ عربی به نام یحیی بن زکریّا مشهور شده است و عرب بر این فرقه نام «مُعْتَسِلَه» را نهاده است، چه ایشان بر کرانه رودخانه‌ها سکونت می‌گزیدند تا کار تعمیر در آب جاری که سنت ایشان است برای آنان آسان باشد.
باز مانده‌های ایشان هنوز در خوزستان ایران و برخی قسمت‌های عراق مانند بصره و سوق الشیوخ و الناصریه و کوت و العماره و کرکوک و خانقین زندگی می‌کنند.
صابئه به نام «بَطَائِحِیَه» نیز خوانده می‌شوند، در نسبت به «بَطَائِح» در جنوب عراق.

تولد و نشئت هلال صابی

ابوالحسن — و بعضی گفته‌اند ابوالحسن — <۴> هلال بن مُحَسِّن بن ابواسحاق ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن زهرون بن حَیّون صابی حرّانی، در شوال <۵> و بعضی گفته‌اند روز یکشنبه نیمه شوال سال ۳۵۹ هـ. <۶> (۲۳ خزیران سال ۹۷۰ م.) در بغداد چشم به جهان گشود و در همان شهر هم نشئت یافت.

اسلام او

همه آن‌ها که به شرح حال هلال بن مُحَسِّن صابی پرداخته‌اند همدستانند که او در آخر

عمر اسلام آورده است و این مطلب را هر یکی از دیگری نقل کرده است. گویا سرچشمه این روایت سخنی است که ابن جوزی نقل کرده است که «وی در آخر مسلمان شد» و این دسته چنین پنداشته‌اند که اسلام وی در آخر عمرش بوده است. هلال در سال ۳۵۹ هـ. متولد شد و در سال ۴۰۳ هـ. اسلام آورد و در ۴۴۸ هـ. به سن هشتاد و نه سالگی درگذشت. پس در حدود ۴۴ سالگی اسلام آورده است. معنی سخن او این است که در نیمه‌های عمرش اسلام آورده و این از حُسن اسلام اوست. در میان خاندان زُهرون، هلال نخستین کسی است که اسلام آورده است.

هلال متصدی دیوان انشاء در بغداد <۷>

فضیلت هلال در آگاهی از هنر نویسندگی و اصول بلاغت به جدّش ابواسحاق ابراهیم صابی باز می‌گردد و ابواسحاق در بغداد متصدی دیوان انشاء <۸> بود. هلال در این دیوان با جدّش ابواسحاق مدتی خدمت کرد <۹> و در این کار سرآمد شد و هنگامی که در دارالخلافه عباسی بود توانست از تمام شئون و رسوم آن جا آگاهی حاصل کند و از رازهایی که در نهفت دیوارها و نهانگاه‌های آن جا بود آگاه شود و از ساختمان‌ها و مجالس و خانه‌ها و راه‌ها و صحن‌ها و خزاین و اندرون آن اطلاع حاصل کند. در این هنگام بود که وی فرصت یافت تا به شناخت احوال خلفا بپردازد تا آن جا که بر جدّ خویش ابراهیم صابی نیز برتری یابد. شاید هلال کتاب خود رسوم دارالخلافه را در همان هنگامی که متصدی دیوان انشاء بوده است پرداخته باشد، از جمله دلایل این که در بحث انتساب به «مولی امیرالمؤمنین» می‌گوید: «... به یاد دارم که رافع بن محمد بن مَقَن برنامه‌های خویش نوشته بود: از رافع بن محمد عموزاده امیرالمؤمنین، و امیرالمؤمنین القادر را... این کار خوش نیامد و او را از این کار منع فرمود و سخن بسیاری میان ایشان رد و بدل شد و من حاضر بودم و بعضی از آن‌ها را نگاشتم.»

هلال مورخ

شهرت هلال به کتاب تاریخ اوست، همان گونه که جدّش ابراهیم به نامه‌هایش شهرت یافته است. قَفْطی او را در شمار نامدارترین کسانی که به تدوین تاریخ پرداخته‌اند آورده است.

هلال ادیب

هلال همواره جوینده ادب بوده و نزد بسیاری از مشاهیر نحو دانان ادب آموخته است،

از جمله: ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالغفار فارسی نحوی (۳۷۷ هـ.) و ابوالحسن علی بن عیسی رُمّانی < ۱۰ > (۳۸۴ هـ.) و ابوبکر احمد بن جرّاح الخَزّاز (۳۸۱ هـ.). هلال در دانش و ادب نبوغی داشت تا آن جا که سیّط ابن الجوزی درباره او می‌گوید: «هلال با سخنان خوش و نثر نمکین خویش در شمار فصیحان است.» وی به راستگویی و امانت شهرت داشته و گروهی از مشاهیر نویسندگان بدین موضوع گواهی داده‌اند. از جمله هم‌روزگار او خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ.) می‌گوید: «امین و راستگو بود.» < ۱۱ > دیگران نیز با ستایش و قدردانی بسیار از وی یاد کرده‌اند مانند یاقوت حمّوی < ۱۲ > و ابن ابی أَصِیْبَه و ابن الفَوَظی و ابن عبدالحق و سخاوی و حاج خلیفه و جز ایشان.

فوت هلال

هلال در شب پنج‌شنبه ۱۷ رمضان سال ۴۴۸ هـ. (۲۸ تشرین دوم سال ۱۰۵۶ م.) به سن هشتاد و نه سالگی را بدرود گفت. < ۱۳ >

محمد غزّس النعمه فرزند او

هلال فرزندان به جای نهاد که از میان آن‌ها ابوالحسن محمد غزّس النعمه شهرت یافته و از همسر مسلمان او متولد شده است. وی مدتی در دارالانشاء خلیفه القائم بامرالله به کار پرداخت و کتاب‌هایی نوشت، از جمله ذیلی بر تاریخ پدرش.

تألیفات هلال

هلال تألیفات ارجمندی در موضوعات گوناگون داشته که بعضی از میان رفته و بعضی برجای مانده است. اینک دسته‌ای از تألیفات او یاد کرده می‌شود:

۱ [کتاب] اخبار بغداد: < ۱۴ > از میان رفته و شامل تاریخ بغداد و نواحی آن بوده است. یاقوت آن را کتاب بغداد نامیده و در موارد مختلف معجم البلدان مطالبی از آن نقل کرده است. < ۱۵ >

۲ الامائل والاعیان و مُنتَدَى العواطف والاحسان: مراجع کهن نشان می‌دهد که این کتاب یکی از برجسته‌ترین و ارجمندترین تألیفات هلال صابی بوده است. یاقوت حمّوی می‌گوید: «در این کتاب اخبار و حکایات لطیفی از بزرگان و اکابر نقل کرده است و کتابی است سودمند.» < ۱۶ >